



پذیرش هنجارهای حقوق بشر اسلامی در نظم حقوقی بین المللی: چشم اندازها و دشواری‌ها

چکیده:

ارتباط میان قواعد حقوق بشری و فقه اسلامی همواره یکی از موضوعات مورد بحث در سطح بین المللی بوده است. این بحث از دو جهت می تواند مورد توجه حقوقدانان قرار گیرد: یکی از جهت حقوق داخلی، به ویژه در کشورهایی که حقوق داخلی دولت‌ها به نحوی تحت تأثیر قواعد اسلامی قرار دارد. و دیگر از جهت حقوق بین الملل و آن اینکه تا چه مقدار میان هنجارهای حقوق بشری و فقه اسلامی هماهنگی یا احیاناً تناقض وجود دارد. مقاله حاضر با نگاهی تاریخی به موضوع، به این نکته پردازد که اگرچه حقوق بین الملل در آغاز به عنوان تلاشی برای جدایی دین از سیاست مطرح گردید، ولی این حقیقت تاریخی نمی تواند مانعی برای سازش نظری میان هنجارهای دینی و حقوق بشر باشد. بررسی محتوایی میان هنجارهای خاص حقوق بشری در حقوق بین الملل نشان می دهد که میان این هنجارها بیش از نود درصد همگرایی وجود دارد. با این حال در مواردی شاهد نوعی اختلاف میان این دو دسته قواعد هستیم. وجود مبانی متفاوت میان اسلام و نظم به نام نظم حاکم بر جامعه بین المللی وجود این تفاوت حداقلی را ناگزیر ساخته است. آنچه می تواند در آینده از میزان این اختلاف یا دو سوی کم کند، ضرورت وجود یک گفتگوی پایدار میان علمای فقه اسلامی و اندیشمندان و حقوقدانان بین المللی می باشد.

مقدمه

مسئله حقوق بشر امروزه یکی از موضوعات جدی سیاسی روابط بین‌المللی را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که تمام کشورها، به‌ویژه کشورهای اسلامی به نوعی با آن درگیر هستند. مسئله چالش حقوق بین‌الملل با هنجارهای حقوقی اسلامی یکی از مباحث داغ در محافل سیاسی و آکادمیک بوده است. این چالش تا بدانجا رسیده است که حتی برخی از محاکم تخصصی حقوق بشر در مغرب زمین عملاً به جدایی و عدم انطباق میان احکام اسلام و حقوق بشر غربی نظر داده‌اند. برای مثال دادگاه اروپایی حقوق بشر در رأی معروف خود در قضیه «حزب رفاه» عملاً اسلام و شریعت اسلامی را غیر قابل انطباق با کنوانسیون حقوق بشر اروپا اعلام کرده است.^۱

از نگاه فلسفی تفاوت جهان‌بینی میان اسلام و حقوق بشر آنچنانکه امروزه در مغرب زمین شناخته شده و مورد پذیرش قرار گرفته است، ریشه‌ای تاریخی-فلسفی دارد. این تعارض دیدگاه‌ها گاه تا بدانجا پیش رفته است که برخی اساساً مفهوم جهانی حقوق بشر را مفهومی بدانند که محصول نگاه «غرب‌محور» فرهنگ مغرب زمین است و به تفاوت‌های فرهنگی در جهان بی توجه بوده است. همین نگاه در موارد متعدد موجب شده است تا کشورهای اسلامی با دیده تردید به هنجارهای حقوق بین‌الملل بنگرند و به هنگام تصویب اسناد حقوق بشری در صحن سازمان‌های بین‌المللی نسبت به این هنجارها از حق تحفظ استفاده نمایند و گاه در مقام تحدی خود اسناد ویژه‌ای را تحت عنوان "حقوق بشر اسلامی" تهیه کنند.^۲

^۱ CEDH, Affaire Refah partisi et autres c. Turquie, 31/07/2001, available in :

[https://hudoc.echr.coe.int/eng/#{"dmdocnumber": "702044"}, {"itemid": "001-64174"}](https://hudoc.echr.coe.int/eng/#{)

^۲ برای نمونه در مورد این اسناد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- طرح اعلامیه حقوق بشر و تعهدات بنیادین انسان در اسلام، تهیه شده از سوی اتحادیه جهان اسلام در سال ۱۹۷۹
- اعلامیه جهانی اسلام، تهیه شده از سوی شورای اسلامی لندن مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۸۰
- اعلامیه جهانی اسلامی حقوق بشر که توسط شورای اسلامی لندن تهیه گردید و در ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۱ به یونسکو ارائه گردید.
- پیش نویس سند راجع به حقوق بشر در اسلام که در جریان اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در ۱۹۸۱ در طائف ارائه گردید.
- پیش نویس سند راجع به حقوق بشر که در پنجمین نشست حقوق بشر در دسامبر ۱۹۸۹ تهران به تصویب رسید.
- = پیش نویس اعلامیه حقوق بشر در اسلام که توسط وزرای خارجه اعضای سازمان کنفرانس اسلامی در اوت ۱۹۹۰ در قاهره تهیه گردید.
- پیش نویس منشور عربی حقوق بشر که توسط کشورهای عضو اتحادیه عرب در سال ۱۹۸۲ تهیه شد.
- طرح منشور حقوق بشر و مردم در جهان عرب که در دسامبر ۱۹۸۶ به تصویب رسید.
- کتاب سبز حقوق بشر در عهد جماهیری که در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ توسط لیبی به تصویب رسید.

این وضعیت می تواند این نیاز اساسی را مطرح کند که چگونگی پذیرش هنجارهای بین‌المللی حقوق بشری از نگاه اسلامی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. نخستین مسأله‌ای که پیش از طرح این مطلب باید بدان اشاره شود، توجه به این حقیقت است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی در تحلیل مفهوم حقوق بشر، آنچه به عنوان حقوق بشر شناخته می شود را در مبانی و اصول، امتداد فکری تمدن غربی می دانند.^۳ از نگاه این متفکران، فلسفه حقوق بشر اسلامی به طور کل متمایز از مبانی غربی آن می‌باشد و همین امر تفاوت کمی و کیفی میان دو برداشت غربی و اسلامی از حقوق بشر ایجاد نموده است. این نظر در نگاه نخست چندان پر بیراه به نظر نمی‌رسد. در این چارچوب باید یادآور گردید که اولاً در حقوق بشر اسلامی، این شاخه از حقوق مانند تمام دیگر ابعاد حقوقی جنبه الهی دارد و از سوی شارع آسمانی وضع گردیده است. ثانیاً مبانی این حقوق باید در کنار تکالیفی که بر انسان تحمیل شده است، باید مورد تحلیل قرار گیرد. در همین چارچوب لازم است به این نکته توجه شود که در اسلام هر گونه قانونگذاری و تشریح در جهت حمایت از مصالح پنج گانه ای بنیاد نهاده شده است که شالوده حمایت از فرد و جامعه را تشکیل می دهند. این مصالح پنج گانه عبارتند از نفس، دین، عقل، عرض و مال.^۴ همین تفاوت کلی در تحلیل مبانی حقوق بشر توانسته است تا شکافی نظری میان مبانی اسلامی و غربی حقوق بین‌الملل ایجاد کند. تفاوتی که اگرچه در نگاه نخست قابل اعتنا به نظر می‌رسد، در تحلیل نهایی می تواند به سازشی هر چند نسبی با مبانی کنونی حقوق بین‌الملل دست یابد. (گفتار اول) با این همه صرفنظر از تفاوت مبانی حقوق بشر در اسلام و نظم کنونی حقوقی، محتوای این دو گفتمان چندان با یکدیگر در تعارض قرار ندارند. تحلیل محتوای اسناد منطقه ای که در سازمان‌های غیردولتی و بین‌دولتی در این راستا تنظیم گردیده است را می توان دلیلی بر این همخوانی محتوایی دانست. هر چند تا حل نهایی تعارض‌های شکلی و محتوایی میان نظم هنجاری اسلامی و حقوق بین‌الملل موضوعه راه طولانی در پیش‌رو قرار دارد. (گفتار دوم)

گفتار اول: مبانی حقوق بشر در اسلام و نظم حقوقی بین‌المللی: از تعارض تا سازش

در مورد بررسی تفصیلی این اسناد نگاه کنید به:

-MOTILLA, A (ed.), Islam y Derechos Humanos, Madrid, Trotta, pp. 27-52.

^۳محمد عماره، معرکه المصطحات بین الغرب و الاسلام، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ص. ۸۸

^۴همان، ص. ۸۹

تحلیل مبانی وجود حقوقی ثابت و لایتغیر برای انسان نشان دهنده دو مسیر مجزا در اسلام و نظم حقوقی بین‌المللی می‌باشد. در هر حالی که نظم حقوق بین‌الملل در سیر تدوین اروپایی و مدرن خود، بیش از هر چیز تلاش نموده است تا از هنجارهای از پیش تعیین شده ماوراءالطبیعه فاصله بگیرد و تدوین هنجارهای خود را بر مبنایی «انسان محور» انجام دهد، تفکر اسلامی اساساً هر گونه تشریح را بر مبنای الهی و خواست پروردگار توجیه می‌کند. (الف) با این همه، این تقابل می‌تواند در تحلیل نهایی از «تعارض نظری» به «تفاهم موضوعی» به سود حمایت از انسان تبدیل شود. (ب)

الف- تقابل مبانی حقوق بشر موضوعه و اسلام

بررسی سیر تاریخ حقوق بین‌الملل مدرن قبل از هر چیز بیانگر نوعی گسست و جدایی است؛ جدایی حقوق از هنجارهای آسمانی. در جهانی که نخستین واضعان حقوق بین‌الملل شالوده و بنای این نظم حقوقی را پی‌ریزی نمودند، شاید مهمترین چالش، عبور از قدرت پاپ به عنوان فرمانروای مذهبی جهان بود. اینگونه بود که «ویتوریا»، حقوقدان مسیحی اسپانیایی پاپ را تنها حاکمی "روحانی" می‌داند که صاحب زمین نیست و قدرت زمینی او باید انکار گردد. در راستای همین رویکرد است که استقلال و تولد حقوق بین‌الملل به عنوان یک نظم مستقل در سال‌ها و دهه‌های بعد توجیه گردیده است. در این خصوص علمای حقوق بین‌الملل مدرن متفق القولند که اندیشه «ویتوریا» در تحدید قدرت پاپ و جدا کردن قدرت آسمانی از قدرت زمینی به مرور زمان راه را برای نویسندگان بعد باز کرد تا به مرور زمان حقوق بین‌الملل را از مذهب جدا سازند و آن را به صورت علمی مستقل و غیر مذهبی درآورند.^۵ مسیری که توسط ویتوریا در تکوین حقوق بین‌الملل گشوده شد، در سالهای بعد توسط «سوارز»، حقوقدان هموطن ویتوریا، دنبال شد و در قالب اندیشه «جنتیلی» به باروری کامل رسید. در تکوین تاریخ حقوق بین‌الملل، اندیشه «آلبریکوس جنتیلی» را نقطه نهایی تکوین حقوق بین‌المللی می‌دانند که خود را فارغ از هر اندیشه دینی دارای استقلال می‌داند.^۶ تئوری کلاسیک تاریخ حقوق بین‌الملل امروز بر این ملاحظه اجماع دارد که اهمیت جنتیلی در تکوین حقوق بین‌الملل از آن جهت است که وی توانست مذهب را از حقوق بین‌الملل مجزا نماید. این جمله لاتین جنتیلی، نماینده خاستگاه و طبیعت نظمی است که امروزه حقوق بین‌الملل نامیده می‌شود:

^۵ پرویز ذوالعین، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۴

^۶ Diego Panizza, *Politica e Religione nell'opera di Alberico Gentili*, in: Alberico Gentili nel quattro centenario della morte, Giuffrè, 2008, p. 644.

"Silete theologi in munere alieno"^۷

گروسیوس که از او به عنوان پدر حقوق بین‌الملل یاد می‌کنند و در بسیاری از عقائد خود از جنتیلی الهام گرفته بود نیز سیر جدایی دین و حقوق را تکمیل می‌کند. او معتقد است که حقوق اساساً دارای دو مبنا می‌باشد: حقوق طبیعی و حقوق ارادی.

حقوق طبیعی از طبیعت ناشی می‌شود و زائیده اراده هیچ کس نیست و حتی اراده خداوند نیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد. زیرا خداوند خود خالق طبیعت است و هر قدر قدرتش لایتناهی باشد، نمی‌تواند مخالف آن را خلق کند. چنانکه جمع دو و دو جز چهار نمی‌تواند بود.... اما حقوق ارادی چنانکه از نامش برمی‌آید ناشی از اراده است و بر دو گونه می‌باشد: حقوقی که از اراده الهی ناشی می‌شود و دیگر حقوقی که منبعش اراده بشر است. گروسیوس حقوق الهی را همان چیزی می‌داند که در کتاب مقدس آمده است و در مقابل حقوق ارادی بشری را به سه قسم تقسیم می‌کند: حقوق مدنی، حقوق خانوادگی و حقوق بین‌الملل.^۸

در همین چارچوب حقوق بین‌الملل امری متفاوت از اراده الهی است و موضوعی است که قدرت خود را از اراده کلیه دول یا تعداد زیادی از آنها به دست می‌آورد. چنین تعریفی نقطه مقابل اندیشه‌ای است که حق را صرفاً ناشی از اراده باری تعالی می‌داند.

در واقع در تحلیل اسلامی به عنوان یک آئین الهی و مبتنی بر یکتاپرستی آمده است که تنها خداوند دارای حق تشریح است. در دیانت اسلامی گفته شده است که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست»^۹ و این اعتقاد مبتنی بر آن است که «تمام نظام آفرینش از آن خداست و دستگاه عظیم خلقت همه از او نظام یافته است»^{۱۰} به تعبیر بهتر در دستگاه الهی اسلامی، فرمان از آن خداوند است و به حق حکم می‌راند و او بهترین حکمفرمایان است. در این رابطه مجموعه‌ای است از آیات صریح قرآنی وجود دارد که بیانگر این وجه از دین حنیف اسلام است:

-ان الحكم الا لله يقص الحق و هو خير الفاصلين (سوره انعام/۵۷)

^۷ ای روحانیان! خاموش باشید و به موضوعی که در قلمرو شما نیست، وارد نشوید.

در همین رابطه و برای تحلیل اندیشه جنتیلی در تکوین اندیشه غیر دینی حقوق بین‌الملل مدرن نگاه کنید به :

-Giovanni Minnucci, Silete Theologi in munere alieno. Alberto Gentili tra diritto, teologia e religione, Monduzzi, 2016.

^۸ پرویز ذوالعین، پیشین، صص. ۳۹۳-۳۹۲

^۹ ان الحكم الا لله امر ان لاتعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لايعلمون. (یوسف / ۴۰)

^{۱۰} و لله ما فی السوات و ما فی الارض و كان الله بكل شیء محیطا (نساء/ ۱۲۶)

حکمی جز حکم خداوند نیست که حق را می گوید و او بهترین داوران است.

-و اسمع ما لهم من دونه من ولی و لایشرک فی حکمه احدا (سوره کهف/۲۶) که به صراحت اشاره دارد که هیچکس جز خداوند ولی مردم مردم نیست و هرگز کسی را در حکومت به شریکی خویش برنگزینند.

-فالحکم لله العلی الکبیر (سوره مومن/۱۲)

حکم تنها از آن خداوند برتر بلند مرتبه است.

در همین راستا نیز قدرت بهترین قانون را برای جامعه، قانونی می داند که از سوی خداوند وضع گردیده باشد:

❖ ومن احسن من الله حکما لقوم یوقنون (مائده / ۵۰)

(برای ملتی که به خدا ایمان دارد، کدام قانونگذاری بهتر از خداوند است؟)

از بُعد زمانی و مکانی نیز گذشت زمان و تغییر مکان نمی تواند در این حکم کلی تغییری ایجاد نماید چرا که بنا بر اعتقاد اسلامی، این توسط حضرت محمد برای تمام مردم جهان و تا روز رستاخیز فرستاده شده است، چنانکه در قرآن آمده است، "و اوحی الی هذا القرآن لأنذرکم به و من بلغ" (سوره انعام/۱۹)

البته باید اذعان نمود که مطابق اندیشه اسلامی، قوانین اسلام چنان طبق سرشت و فطرت بشری با اعتدال کامل طرح و تنظیم شده اند که می توانند برای همیشه و در همه جا راهنمای انسانها باشند.

بدین ترتیب آنچه در نگاه اول می تواند مورد توجه قرار گیرد آن است که گونه ای تقابل در مبانی راجع به وضع و تحلیل قواعد حقوقی در اسلام و حقوق بین الملل ملحوظ می باشد. با این همه توجه به «کرامت انسانی» و جایگاه برتر انسان در این دو نظام هنجاری می تواند زمینه را برای نزدیکی و تقارب موضوعات حقوق بشری در اسلام و حقوق بین الملل موضوعه فراهم نماید.

ب- از «تعارض نظری» تا «تفاهم موضوعی» در حمایت از موضوع مشترک: انسان

جدایی اروپای پس از عصر رنسانس از تفکر دینی به عنوان مبنای قانونگذاری موجب سیر جریان روشنفکری به سوی دو جنبش فکری گردید:

الف- تمایل به توجه به مظاهر خارجی و مادی (به تعبیر بهتر نوعی ماتریالیسم) که به درجات متفاوت خود خود را در آثار اکثر فلاسفه متأخر مغرب زمین نشان می دهد.

ب- تلاش برای قرارداد «انسان» در محور مشروعیت برای قانونگذاری.

این تمایل به طور مشخص ریشه در جریان عام «اومانیسزم» یا «انسان گرایی» دارد که نقش مهمی در تکوین جامعه اروپای مدرن به عنوان خاستگاه حقوق بین الملل امروز ایفا نموده است. اندیشه اومانیسزم با اعتقاد که اعتقاد که انسان دارای توانایی های متعدد است و با آگاهی و مسئولیت می تواند زمینه شکوفایی هر چه بیشتر خود را فراهم نماید، بر جایگاه «انسان محور» هر قانونگذاری تاکید داشت. در این تفکر مفاهیمی چون اراده آزاد، تسامحاً استقلال، استقبال از اندیشه دیگران و کنجکاوی برای درک مستقل جهان مفاهیم بنیادین خود را تشکیل می دادند. این ارزش ها خود ساخته یک مفهوم کلیدی بود و آن اینکه «انسان و ارزش های وابسته به او فوق تمامی دیگر اعتبارات قرار می گیرد.»^{۱۱}

در این سیاق تاریخی و در ارتباط با مفهوم خلق و تفسیر هنجارهای اجتماعی، مفهوم «اومانیسزم یا انسان گرایی حقوقی» متولد می گردد که نوعی انقلاب در برابر اندیشه ها «شکل گرای» مفسران حقوق وسطی تلقی شده است. در حالی که مفسران و حاشیه نویسان قرون وسطی با تکیه بر حقوق الهی مسیحی تمام تلاش خود را صرف تفسیرهای شکلی از نصوص می نمودند، «انسان گرایی حقوقی» در نظر بر آمد تا با توجه به «انسان» و سیاق شرایط زندگی او به حقوق رومی بازگشت نماید. این جریان که البته دارای تفاوت هایی در نزد اصحاب و پیروان آن می باشد و به دشواری می توان آن را یک جریان «همگون» توصیف کرد به دلیل بازگشت به خرد انسانی دارای اهمیت است. همین جریان در در شکل گیری حقوق بین الملل نقشی اساسی بازی کرده است.

امروزه تردیدی نیست که گروسیوس و دیگران پدران حقوق بین الملل در شیوه استدلال خود به شدت تحت تاثیر «حقوق طبیعت انسانی» بوده اند و از اینجاست که می توان گفت که دو ویژگی «خردگرایی» و «انسان گرایی» در استخوان بندی حقوق بین الملل به یادگار مانده است. این دو ویژگی که خود معلول توجه به «کرامت انسانی» است، باعث شده است تا علی رغم عبور حقوق بین الملل از مسیر پر پیچ و خم و خطرناک

^{۱۱} این تعبیری است که پروفسور میری دلماس-مارتی در تعریف مفهوم اومانیسزم غربی به کار برده است. در این مورد نگاه کنید:

-Mireille Delmas-Marty, L'humanisme juridique entre Mythe et Utopie, available in; <http://www.tout-monde.com/sites/mireille-delmas-marty--l27humanisme-juridique-entre-mythe-et-utopie.pdf>

"پوزیتیویسم حقوقی" نقطه مشترکی میان حقوق بین الملل و تفکر حقوقی اسلامی قابل مشاهده می شود که عبارت است از رسالت دفاع از کرامت انسانی.

در اسلام کرامت انسانی دارای جایگاه ویژه ای است. در حقیقت در بین مخلوقات، انسان از ویژگی های بسیار متمایزی برخوردار است که به احسن التقویم خطاب شده است: "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ" (سوره التین: ۴).

یقیناً ما انسان را در (مقام) احسن تقویم (نیکوترین مراتب صورت وجود) بیافریدیم.

قرآن در آغاز به خلقت انسان و سیر طبیعی آفرینش او اشاره می شود که چگونه انسان به دنیا آمد بعد از آن به آفرینش زمین و آسمان اشاره می شود، این مطلب اشاره می نماید که: در حقیقت از میان مخلوقات گوناگون الهی، این انسان است که دارای ویژگی های ممتازی است که مقام خلیفه الهی را در میان موجودات از آن خود کرده است. اگرچه در این جا خلافت الهی برای نخستین انسان، یعنی حضرت آدم (علیه الصلوه و السلام) ثابت شده، اما منحصر در ایشان نبوده است و عمومیت داشته و شامل انسان های بعد از او نیز می شود.

برای عمومیت این منظور الهی می توان به آیه دیگری در این باره اشاره کرد که خداوند می فرماید:

"هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ."

(و اوست آن ذاتیکه گردانید شما را جانشینان در روی زمین)

البته در این مورد که چه کسانی از فرزندان آدم می توانند به این مقام برسند، آنهایی که علم و ایمان و عمل بدان را دارا بوده و به آن متصف گشته اند؛ هم چون پیامبران الهی، ائمه دین، اولیاء الله و صالحین. علاوه بر مقام خلافت الهی، خداوند به انسان عظمت، شرافت و کرامت دیگری نیز بخشیده و او را بر سایر مخلوقات روی زمین مسلط گردانیده است.

این معنا در آیات نورانی قرآن کریم نیز به عین مفهوم استعمال شده است؛ خداوند در کتاب آفرینش از اعطای کرامت به ابناء بشر سخن می گوید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ».

نتیجه منطقی که از این مقدمه برمی آید آن است که وجود محتوای مشترک در خصوص کرامت انسانی می تواند به نتایج مشترکی برای حمایت از انسان منجر گردد. همین مساله در تحلیل اسناد حقوقی اسلامی حمایت از حقوق بشر به نحو برجسته قابل مشاهده است.

گفتار دوم: همخوانی محتوایی حقوق بشر در اسلام و حقوق بین الملل موضوعه

در این گفتار ضمن بررسی محتوایی اسناد خاص حقوق بشر اسلامی که در سطح منطقه‌ای تدوین گردیده‌اند، (الف) موارد احتمالی تعارض حقوق بشر اسلامی را در نظم حقوقی بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهیم داد. (ب)

الف- بررسی محتوایی اسناد خاص حقوق بشر اسلامی در بستر حقوق بین‌الملل

همچنانکه پیشتر گذشت به دلیل خاص فرهنگی، از اواخر دهه هفتاد قرن گذشته میلادی، جوامع مسلمان اسناد خاصی را در ارتباط با «حقوق بشر اسلامی» تدوین نموده‌اند که مهمترین آنها عبارت است از سند قاهره یا اعلامیه حقوق بشر اسلامی که در سال ۱۹۹۰ تدوین گردیده است. در مقدمه این اعلامیه به صراحت مبنای دینی برای کرامت انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است. در واقع در این اعلامیه آمده است که:

«دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی با ایمان به الله پروردگار جهانیان و آفریدگار کائنات و بخشنده نعمتها، خداوندی که انسان را به بهترین وجه آفریده و به او حیثیت داده و وی را خلیفه خود در زمین گرداند، خداوندی که آبادانی و اصلاح زمین را بر عهده بشر گذارده و امانت تکالیف الهی را بر گردن او نهاده و آنچه در آسمانها و زمین است همگی را تحت تصرف وی قرار داد، و با تصدیق رسالت محمد صلی الله علیه و آله که خداوند ایشان را به هدایت و آیین راستین فرستاده و وی را رحمتی برای جهانیان، و آزادگری برای بردگان و شکننده‌ای برای طاغوت‌ها و مستکبران گردانیده است، پیامبری که برابری را میان همه بشریت اعلام نموده و

هیچ اولویتی برای کسی بر دیگری جز در تقوا قائل نشده، و فاصله ها و اکراه را از میان مردم برچید، مردمی که خداوند آنان را از روح واحد آفریده است.

و با در نظر گرفتن عقیده توحید ناب که ساختار اسلام بر پایه آن استوار شده است، عقیده ای که بشریت را فرا خواند تا جز خدا کسی را پرستش نکرده و شریکی برای او قائل نشوند واحدی را به عنوان خدا به جای الله نگیرند، عقیده ای که پایه راستین آزادی مسئولانه بشریت و حیثیت آنان را پی ریزی کرده و رهایی انسان از بردگاری را اعلام نموده است.

و برای تحقق اموری که در شریعت جاودان اسلامی آمده است از جمله پاسداری از دین و جان و خرد و ناموس و مال و نسل، و دیگر امتیازات چون جامعیت و میانه روی در کلیه مواضع و احکام، این شریعت معنویات و ماده را با هم در آمیخت و عقل و قلب را هماهنگ ساخت و میان حقوق و وظائف موازنه به وجود آورد و بین حرمت فرد و مصلحت عمومی تلفیقاتی به وجود آورد و معیارهای قسط را میان طرفهای ذیربط برقرار کرد تا این که نه طغیانی باشد و نه زیانی.

ضمن تأکید بر نقش تمدنی و تاریخی امت اسلامی که خداوند آن را بهترین امت برگزید تا این امت یک تمدن جهانی همگون را به بشریت تقدیم نماید، تمدنی که می تواند دنیا را به آخرت ربط داده و علم و ایمان را بهم پیوندند. لذا از چنین امتی امروزه انتظار می رود که به هدایت بشریت گمراه در امواج و مسلک هایی که در حال رقابت متضاد هستند اقدام نموده و راه حل هایی برای مشکلات مزمن تمدن مادی ارائه دهد.

و به جهت ایفای سهم خود در تلاشهای بشری که مربوط به حقوق بشر است - حقوقی - که هدفش حمایت بشر در مقابل بهره کشی و ظلم بوده و تأکید بر آزادی و حقوق او در حیات شرافتمندانه ای دارد که با شریعت اسلامی هماهنگ است.

با اعتقاد به این که بشریتی که در بالاترین درجات علم مادی رسیده است، پیوسته و در هر زمان نیازمند تکیه گاهی ایمانی جهت پاسداری از تمدن خود و عامل حمایت کننده از حقوق خویش می باشد.

و با ایمان به این که حقوق اساسی و آزادیهای عمومی در اسلام جزئی از دین مسلمانان است، پس هیچ احدی به طور اصولی حق متوقف کردن کلی یا جزئی یا زیر پا نهادن یا چشم پوشی کردن از احکام الهی تکلیفی که خداوند از راه کتابهای خود نازل نموده و خاتم پیامبرانش را فرستاده و به وسیله ی او پایان و اختتامی برای رسالت آسمانی بعمل آورده است، ندارد. بنابراین مراعات آنها، عبادت است و کوتاهی از آنها یا تجاوز بر آنها منکر است و هر انسانی به طور منفرد، مسؤول پاسداری و اجرای آن است و امت به گونه ای هماهنگ در تضمین (مشترک) در قبال آنها، مسؤولیت دارد.»

با عنایت به این مقدمه باید به چند نکته توجه داشت:

اول آنکه برخلاف حقوق بین‌الملل سنتی که به لحاظ تاریخی در تقابل با مقامات مذهبی کلیسا ایجاد گردید، تفکر اسلامی نمی‌تواند مبنای حقوق بشر را جز در داخل تعالیم اسلامی پیدا کند. متن اعلامیه قاهره نیز به خوبی با استفاده از نخستین منبع فقه اسلامی یعنی قرآن تلاش کرده است، فارغ از مبانی فلسفی، ارزش و کرامت اسلامی را در قرآن مورد توجه قرار دهد.^{۱۲}

دوم آنکه در اسلام مسأله حقوق و تکالیف در کنار یکدیگر مورد عنایت قرار گرفته است. در واقع براساس مبانی اسلامی هیچگاه حق نمی‌تواند خارج از مسأله مسوولیت خود را مطرح نماید. لذا این حقیقت به عنوان یک نکته کلیدی مورد عنایت واضعان اعلامیه قاهره قرار گرفته است.^{۱۳}

سوم مسأله مبانی حقوق بشری در قالب عدالت اجتماعی نیز مورد توجه واقع شده است. در واقع در حالی که حقوق بشر نسل‌های متفاوتی را پشت سر نهاده است و امروزه مسأله نسل سوم و حتی نسل‌های بعدی در حقوق بشر مطرح گردیده است، واضعان اعلامیه قاهره تلاش دارند تا این نکته را تبیین نمایند که مسأله عدالت اجتماعی در مسائل حقوق بشری حقیقتی است که نباید مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد و همین مسأله در اسلام نیز مورد توجه بوده و هست.^{۱۴}

بر این اساس محتوای اعلامیه قاهره را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود. در درجه اول حقوق فردی انسانی مورد توجه قرار گرفته است. این حقوق در درجه اول با عنایت با مبانی آنها مورد تشریح و تبیین واقع شده است. امری که در اسناد مشابه حقوق بشری کمتر به چشم می‌خورد. در درجه دوم رابطه انسان و جامعه و آثار حقوق بشری آن مورد عنایت قرار گرفته است و در نهایت ارزش‌های اسلامی و دینی به عنوان ارزش‌هایی فی‌نفسه دارای قیمت تعبیر شده‌اند که نمی‌توانند مورد خدشه قرار گیرند. این بخش سوم را شاید بتوان نوعی تقابل با حقوق بشر غربی دانست. در حقوق بشر غربی انسان فی‌نفسه دارای ارزش است و می‌تواند حتی ارزش‌های دینی را زیر سوال ببرد، حال آنکه در اسلام آنچه به انسان کرامت داده است، خود خداوند است و طبیعی است که او نتواند خالق و ارزش‌های دین او را زیر سوال ببرد.^{۱۵}

^{۱۲} محمد بن لطفی الصباغ، الانسان فی القرآن الکریم، المکتب الاسلامی، القاهرة، ۱۹۹۲، ص. ۱۶.

^{۱۳} نصر فرید محمد واصل، اداب العلاقات الانسانیة فی الاسلام: الحقوق والواجبات، المکتبة التوفیقیة للطبع والنشر، القاهرة، ۱۹۹۹، ص. ۳۴.

^{۱۴} برای تبیین مبانی عدالت اجتماعی در اسلام و ارتباط آن با انسان به ویژه بنگرید به:

-Souad El Gazouani, Le concept de justice sociale dans l'Islam, SN, 1985; Dina, Abdelkader, Social Justice in Islam, International Institute of Islamic Thought, 2000.

^{۱۵} المختار محمد التسمانی، حد الردة، من ثوابت الاحکام فی الاسلام، نقد مقال علمانی، الطبعة الثانية، ناشرون، بیروت، لبنان، ۲۰۱۲، ص. ۱۲.

۱- حقوق فردی و کرامت انسانی در اعلامیه قاهره

در ماده اول از این اعلامیه مساله ارتباط تنگاتنگ جامعه انسانی مورد عنایت قرار گرفته است. در این ماده آمده است که بشر به طور کلی، یک خانواده می باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندى نسبت به آدم آنها را گرد آورده و همه مردم دراصل شرافت انسانی و تکلیف و مسؤولیت برابرند بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره. ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می باشد. در واقع همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوبترین آنان نزد خدا سودمندترین آنان به همنون خود است. و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد مگر در تقوا و کار نیکو.

در عین حال در ماده دوم مبنای حیات بشری نیز به عنوان مبنایی الهی توصیف شده است "زندگی موهبتی است الهی و حق است که برای هر انسانی تضمین شده است، و بر همه افراد و جوامع و حکومتها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی"

بر این اساس اگرچه اعدام در سلام مجاز است، اما مبنای آن کاملاً تشریح شده و محدود است: در ماده دوم از این اعلامیه آمده است که: «...ب) استفاده از وسیله ای که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت به طور کلی یا جزیی گردد، ممنوع است»

ج) پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جائیکه خداوند مشیت نماید، وظیفه ای شرعی می باشد. د) حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست کما این که جایز نیست لمس کردن آن مگر با مجوز شرعی. و بر دولت است حمایت از این امر.

همین نکته در جریان مبنای جنگ نیز مصداق دارد. در واقع به موجب ماده سه از این اعلامیه: "الف) در صورت بکارگیری زور یا کشمکش های مسلحانه، نباید آنانی را که در آن مشارکتی نداشته اند همچون پیرمردان و زنان و کودکان، را کشت وهر مجروح و بیماری حق مداوا، و اسرا حق خوراک و پناهگاه و لباس دارند. و مثله کردن مقتولین ممنوع است و باید اسرا را مبادله و فیما بین خانواده هایی که اوضاع جنگ باعث جدایی آنان شده است، دیدارهایی بعمل آید.

ب) قطع درختان یا از بین بردن زراعت و دامها یا تخریب ساختمانها و مؤسسات کشور دشمن به وسیله ی بمباران یا موشک باران و غیره ؛ جایز نمی باشد ."

در تفکر اسلامی کرامت انسان حتی پس از مرگ نیز ادامه می یابد:

«ماده چهارم : هر انسانی ، حرمتی دارد و می تواند از آوازه خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری نماید و دولت و جامعه موظف است که از پیکر و مدفن او پاسداری کند .»

در ارتباط با حقوق فردی بحث آزادی ازدواج مورد عنایت خاص این اعلامیه قرار گرفته است. در ماده پنجم خانواده به عنوان پایه ساختاری جامعه مورد عنایت واقع شده و در عین حال آزادی زنان در امر ازدواج مورد تأکید قرار گرفته است:

ماده پنجم : الف) خانواده ، پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می باشد ، بنابراین مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد ، نمی توان از این حق آنان ، جلوگیری کند .»

ب) جامعه و دولت موظف است موانع را از فرا راه ازدواج برداشته و راههای آن را آسان و از خانواده حمایت به عمل آورد.

در ماده ششم مساله مهم برابر زن و مرد مورد عنایت قرار گرفته است و در ماده هفتم حقوق کودکان.

«ماده ششم : الف) در حیثیت انسانی ، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد ، از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد . ب) بار نفقه خانواده و مسؤولیت نگهداری آن ، از وظائف مرد می باشد .

ماده هفتم : الف) هر کودکی از زمان تولد ، حقی بر گردن والدین خویش و جامعه و دولت در محافظت دوران طفولیت و تربیت نمودن و تأمین مادی و بهداشتی و ادبی دارد . در ضمن باید از جنین و مادر نگهداری شود و مراقبت های ویژه نسبت به آنها مبذول شود .

ب) پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدرانند ، حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می خواهند با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزشهای اخلاقی و احکام شرعی دارند .

ج) بر طبق احکام شرع ، فرزندان نسبت به والدین خود واقوام نسبت به اقوام خود حقوقی بر گردن دارند .».

در این چارچوب قواعد حقوق بشر اسلامی به مساله رشد و بالندگی شخصیت افراد از طریق آموزش و پرورش نیز توجه نموده است و موادی را به آنها اختصاص داده است.

«ماده هشتم: هر انسانی از لحاظ الزام والتزام، از یک شخصیت شرعی برخوردار است و اگر این شخصیت از بین رفت یا مخدوش گردید، قسیم جای او را می‌گیرد. ماده نهم: الف) طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت، و بر دولت لازم است که راهها و وسائل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به گونه ای که مصلحت جامعه را بر آورد، تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشريت بکار گیرد. ب) حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاههای تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می نماید، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند به گونه ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود. ماده دهم: اسلام دین فطرت است، و بکار گرفتن هر گونه اکراه نسبت به انسان یا بهره برداری از فقر یا جهل انسان جهت تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد، جایز نمی باشد. ماده یازدهم: الف) انسان آزاد متولد می شود و هیچ احدی حق به بردگی کشیدن یا ذلیل کردن یا مقهور کردن یا بهره کشیدن یا به بندگی کشیدن او را ندارد، مگر خدای تعالی. ب) استعمار به انواع گوناگونش و به اعتبار این که بدترین نوع بردگی است، شدیداً تحریم می شود و ملت‌هایی که از آن رنج می کشند حق دارند از آن رهایی یافته و سرنوشت خویش را تعیین کنند. همه دول و ملل نیز موظف اند از این گروه در مبارزه علیه نابودی هر استعمار و اشغال یاری نمایند. همه ملتها نیز حق حفظ شخصیت مستقل و سلطه خود بر منابع و ثروتهای طبیعی را دارند. ماده دوازدهم: هر انسانی بر طبق شریعت حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرار گرفتن می تواند به کشور دیگری پناهنده شود. و بر آن کشور پناه دهنده واجب است که با او مدارا کند، تا این که پناهگاهی برایش فراهم شود. با این شرط که علت پناهندگی به خاطر ارتکاب جرائم طبیعی نظیر شرع نباشد.»

۲- حقوق اجتماعی در اعلامیه قاهره

ماده سیزدهم از اعلامیه قاهره به روشنی به یکی از ابعاد حقوق اجتماعی افراد یعنی کار می پردازد. کار، حقی است که باید دولت و جامعه برای هر کسی که قادر به انجام آن است، تضمین کند. و هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد به گونه ای که هم مصلحت خود وهم مصلحت جامعه بر آورده شود. هر کارگری حق دارد از امنیت و سلامت و دیگر تأمین های اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا او را به کاری اکراه نمود یا از او بهره کشی کرد یا به او زیان رساند؛ و هر کارگری بدون فرق میان مرد و زن، حق دارد که مزد عادلانه در مقابل کاری که ارائه می کند سریعاً دریافت نماید و نیز حق استفاده از مرخصی ها و پاداشها و ترفیعات استحقاقی را دارد و در عین حال موظف است که در کار خود اخلاص و درستکاری داشته باشد و اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پایبندی به عدل بدون این که به نفع طرفی عدول کند، دخالت نماید.

ماده چهاردهم، انسان، حق دارد کسب مشروع بکند، بدون احتکار و فریب یا زیان رساندن به خود یا دیگران. و ریشاشدیداممنوع می باشد.

ماده پانزدهم: الف) هر انسانی حق مالک شدن از راههای شرعی را دارد و می تواند از حقوق مالکیت به گونه ای که به خود و یا دیگران و یا جامعه ضرر نرساند، برخوردار باشد و نمی توان مالکیت را از کسی سلب کرد مگر بنا بر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری و عادلانه.

ب) مصادره اموال و ضبط آنها ممنوع است مگر بر طبق شرع.

ماده شانزدهم: هر انسانی حق دارد از ثمره دست آوردهای علمی یا ادبی یا هنری یا تکنولوژیکی خود سود ببرد، و حق دارد از منافع ادبی و مالی حاصله از آن حمایت نماید، مشروط بر این که آن دست آورد (اثر) مغایر با احکام شریعت نباشد.

ماده هفدهم: الف) هر انسانی حق دارد که در یک محیط پاک از مفاسد و بیماری های اخلاقی به گونه ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد، زندگی کند، جامعه و دولت موظفند این حق را برای او فراهم کنند.

ب) دولت و جامعه موظف اند که برای هر انسانی تأمین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز بر حسب امکانات موجود، فراهم نمایند.

ج) دولت مکلف است حق هر انسانی را در زندگی شرافتمندانه ای که بتواند از طریق آن مایحتاج خود و خانواده اش را بر آورده سازد و شامل خوراک و پوشاک و مسکن و آموزش و درمان و سایر نیازهای اساسی می شوی نمود.

ماده هجدهم: الف) هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش، در آسودگی زندگی کنسد.

ب) هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (در مسکن و خانواده و مال و ارتباطات) استقلال داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او و مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هر گونه دخالت زورگویانه در این شؤون حمایت شود.

ج) مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا به صورت غیر مشروع وارد آن شد، و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنینش را آواره نمود.

ماده نوزدهم: الف) مردم در برابر شرع مساوی هستند. در این امر حاکم و محکوم نیز با هم برابرند.

ب) مراجعه و پناه بردن به دادگاه، حقی است که برای همه تضمین شده است.

ج) مسؤلیت در اصل شخصی است.

د) هیچ جرمی یا مجازاتی نیست مگر به موجب احکام شریعت.

ه) متهم، بی گناه است تا این که محکومیتش از راه محاکمه عادلانه ای که همه تضمینها برای دفاع از او فراهم باشد ثابت نگردد.

ماده بیستم: دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید، یا مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه ای حقارت آمیز یا سخت، یا منافی حیثیت انسانی، رفتار کرد. همچنین اجبار هر فردی برای آزمایشات پزشکی یا علمی جایز نیست مگر با رضایت وی و مشروط بر این که سلامتی و زندگی او به مخاطره نیفتد. همچنین، تدوین قوانین استثنایی که به قوه اجرائیه چنین اجازه ای را بدهد، نیز جایز نمی باشد.

ماده بیست و یکم: گروهانگیری به هر شکل و به خاطر هر هدفی، ممنوع است.

ماده بیست و دوم: الف) هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان دارد.

ب) هر انسانی حق دارد برای خیر و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی دعوت کند.

ج) تبلیغات یک ضرورت حیاتی برای جامعه است و سوء استفاده و سوء استعمال آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیا یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزشها یا متشت شدن جامعه یا زیان یا متلاشی شدن اعتقاد شود، ممنوع است.

د) برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی و یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد، جایز نیست

۳- حقوق عمومی در اعلامیه قاهره

از ماده بیست و سوم به بعد در اعلامیه قاهره مسائل حقوق عمومی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این چارچوب تحت عنوان مفهومی به نام ولایت آورده شده است که ولایت، امانتی است که استبداد یا سوء استفاده از آن شدیداً ممنوع است، زیرا حقوق اساسی از این راه تضمین می شود. (ب) هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت نماید. همچنین او می تواند پستیهای عمومی را بر طبق احکام شریعت متصدی شود. در این ارتباط گفته شده است که کلیه حقوق و آزادیهای مذکور در این سند، مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی است. و لذا شریعت اسلامی تنها مرجع برای تفسیر یا توضیح هر ماده از مواد این اعلامیه است.

آنچنانکه مشاهده می شود که بسیاری از نکات این اعلامیه با مواد جهانی اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون های ذی ربط قابل انطباق به نظر می رسد. با این همه این سوال مطرح است که چه مواردی می تواند خود را به صورت یک تعارض لاینحل میان حقوق بشر در نظم حقوقی اسلام و حقوق بین الملل خود را مطرح نماید؟

ب- موارد محتوایی موارد تعارض میان حقوق بشر اسلامی و نظم حقوقی بین المللی

آنچنانکه پیشتر گذشت وجود مبنای مشترک کرامت انسانی که به لحاظ تاریخی میان اسلام و اومانسیم اروپایی قابل مشاهده است، نقاط مشترک بسیاری را میان این دو نظم مهم هنجاری ایجاد کرده است که عمده آن در قالب اعلامیه قاهره ۱۹۹۰ از نظر گذشت. با این همه تعارض میان نظم حقوق بشر در نظم حقوقی بین‌المللی و حقوق اسلام درسه محور قابل توجه می‌باشد:

- ۱- نظم خاص راجع به حقوق خصوصی افراد که به ویژه در مورد حقوق زنان و کودکان می‌تواند مظاهر خارجی به خود بگیرد.
- ۲- حقوق راجع به زندگی خصوصی (private life/vie privée) که در گستره و مفهوم آن اختلاف بنیادینی میان برداشت اروپایی و غربی از یک سو و عادات و سنت‌های اسلامی-عربی وجود داشته و دارد.
- ۳- نظم راجع به نظام مجازات‌ها در فقه اسلامی که منجر به بروز موارد تعارضی میان هنجارهای منطقه‌ای و جهانی حقوق بشری و دیدگاه‌های سنتی فقهی گردیده است. این تعارض‌ها به طور مشخص خود را در حیطه نوع و کیفیت برخی مجازات‌ها مانند زنا، لواط و افساد فی الارض جلوه خاصی به خود می‌گیرد.

عملکرد و رویکرد دولت‌های اسلامی در این سه حوزه متفاوت بوده است. در حوزه حقوق خصوصی اغلب کشورهای اسلامی عربی به سمت کاستن تعارض در این حوزه حرکت کرده اند: برای مثال تونس در سال ۱۹۵۶ یعنی همان سال استقلال از فرانسه مفهوم طلاق (یکجانبه) و چند همسری را از قوانین حقوق خانواده خود حذف نمود. در سال ۱۹۹۳ تکلیف تبعیت زن از مرد در حقوق خانوادگی به کلی ملغی گردید. در سالهای بعد این تغییر در کشورهای الجزائر و مراکش که از نظر سیستم حقوقی، بسیار محافظه‌کار تر از تونس بودند نیز ظاهر گردید. در سال ۲۰۰۴ قانون خانواده مراکش و در سال ۲۰۰۵ قانون خانواده الجزائر تغییر بزرگی در آرایش نظم خانوادگی در این دو کشور آغاز کرد: در این قانون تکلیف به تبعیت فرمانبرداری زن از شوهر حذف گردید و برابری جنسیتی در موضوع حساس و بحث برانگیز انتقال تابعیت

مادر به فرزندان نیز مطرح گردید. در واقع زنان در کشورهای تونس (از سال ۲۰۰۱)، مصر (۲۰۰۴)، مراکش (۲۰۰۷) می‌توانند تابعیت خود را به فرزندان منتقل کنند که پدرشان تابعیت این دولتها را ندارد.^{۱۶}

با این همه دشواری مهم در حل تعارض به دو دسته دوم و سوم مربوط می‌شود. در دسته دوم وجود موانع فرهنگی و در دسته سوم وجود موانع حاکمیتی مهمترین مانع برای رسیدن به یک سازش نسبی بوده است. به طور کلی همچنانکه در اعلامیه حقوق بشر اسلامی مورد توجه واقع شد، تلاش شده است تا هر قاعده در ارتباط با حقوق بشر با استدلال و ذکر مبانی آن مورد توجه قرار گیرد و این امر به ویژه در بحث حقوق عمومی و مشارکت سیاسی افراد نیز مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه دموکراسی به عنوان یک ارزش فی نفسه در اسلام سنتی مطرح نبوده است، ولی نحوه استدلال در این اعلامیه نشان می‌دهد که چندان نیز با آن تناقضی ندارد. ولی آنچه با اسلام در تناقض است خودسری در حکومت و نادیده گرفتن حقوق انسانها می‌باشد، یعنی حقوقی که در مباحث حقوق فردی و اجتماعی وجوب قبول آن برای هر انسان ثابت شده است.

^{۱۶} در مورد تغییرات حقوق خصوصی کشورهای اسلامی در دهه گذشته در زمینه حقوق زنان نگاه کنید به:

-Ruiz Almodovar, El Derecho privado en los países árabes. Códigos de Estatuto personal, Granada, EUG/Fundación Euroárabe, 2005.

نتیجه گیری:

در پایان به عنوان نتیجه گیری می توان اظهار داشت که:

- ❖ نظم هنجاری در اسلام و حقوق بین الملل به لحاظ تاریخی و خاستگاه شکل گیری با یکدیگر تفاوت چشمگیری دارند. در حالی که نظم هنجاری اسلامی بر مبنای الهی بنا شده است، نظم کنونی بین الملل با طرد مبنای دینی، مبنایی صرفاً مبتنی بر حقائق مادی انسان را به عنوان پایه و اساس برگزیده است.
- ❖ علی رغم وجود تفاوت در مبانی، وجود برخی عناصر مشترک در تحلیل موجب نزدیکی این دو نظم حقوقی شده است.
- ❖ بررسی محتوایی اسناد خاص حقوق بشری از نزدیکی مفاهیم حقوق بشری اسلامی و بین المللی حکایت دارد.
- ❖ با این همه وجود تعارض نسبی و گاه مطلق در برخی از حوزه ها میان این دو نظم هنجاری غیر قابل انکار است. این سه حوزه در سه جایگاه حقوق خصوصی، تنظیم مرزهای زندگی خصوصی و عمومی و نظام مجازات های کیفری خود را نشان داده است.
- ❖ رویکردهای دولت اسلامی در دو دهه گذشته حکایت از نوعی مصالحه نسبی در حوزه حقوق خصوصی دارد. با این حال تنش های سیاسی و دشواری های درک متقابل فرهنگی به ویژه در دهه های اخیر به افزایش تقابل میان این نظم هنجاری در زمینه حقوق بشر دامن زده است.

منابع و ماخذ

الف- منابع فارسی و عربی

- پرویز ذوالعین، مبانی حقوق بینالملل عمومی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۳
- محمد عماره، معرکه المصطلحات بین الغرب و الاسلام، نهضه مصر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۹۸۸
- محمد بن لطفی الصباغ، الانسان فی القرآن الکریم، المکتب الاسلامی، القاہرہ، ۱۹۹۲.
- نصر فرید محمد واصل، اداب العلاقات الانسانیہ فی الاسلام: الحقوق و الواجبات، المکتبہ التوفیقیہ للطبع و النشر، القاہرہ، ۱۹۹۹.
- المختار محمد التمسانی، حد الردہ، من ثوابت الاحکام فی الاسلام، نقد مقال علمانی، الطبعة الثانية، ناشرون، بیروت، لبنان، ۲۰۱۲
- طرح اعلامیہ حقوق بشر و تعهدات بنیادین انسان در اسلام، تهیه شده از سوی اتحادیہ جهان اسلام در سال ۱۹۷۹
- طرح اعلامیہ جهانی اسلام، تهیه شده از سوی شورای اسلامی لندن مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۸۰
- اعلامیہ جهانی اسلامی حقوق بشر که توسط شورای اسلامی لندن تهیه گردید و در ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۱ به یونسکو ارائه گردید.
- پیش نویس سند راجع به حقوق بشر در اسلام که در جریان اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در ۱۹۸۱ در طائف ارائه گردید.
- پیش نویس سند راجع به حقوق بشر که در پنجمین نشست حقوق بشر در دسامبر ۱۹۸۹ تهران به تصویب رسید.
- = پیش نویس اعلامیہ حقوق بشر در اسلام که توسط وزرای خارجه اعضای سازمان کنفرانس اسلامی در اوت ۱۹۹۰ در قاہرہ تهیه گردید.
- پیش نویس منشور عربی حقوق بشر که توسط کشورهای عضو اتحادیہ عرب در سال ۱۹۸۲ تهیه شد.
- طرح منشور حقوق بشر و مردم در جهان عرب که در دسامبر ۱۹۸۶ به تصویب رسید.

-کتاب سبز حقوق بشر در عهد جماهیری که در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ توسط لیبی به تصویب رسید.

ب- منابع لاتین:

-MOTILLA, A (ed.), Islam y Derechos Humanos, Madrid, Trotta, pp. 27-52.

-Diego Panizza, Politica e Religione nell'opera di Alberico Gentili, in: Alberico Gentili nel quatro centenario della morte, Giuffré, 2008,.

-Giovanni Minnucci, Silete Theologi in munere alieno. Alberto Gentili tra diritto, teologia e religione, Monduzzi, 2016.

-Mireille Delmas-Marty, L'humanisme juridique entre Mythe et Utopie, available in; <http://www.tout-monde.com/sites/mireille-delmas-marty--127humanisme-juridique-entre-mythe-et-utopie.pdf>

-Souad El Gazouani, Le concept de justice sociale dans l'Islam, SN, 1985; Dina, Abdelkader, Social Justice in Islam, International Institute of Islamic Thought, 2000.

-Ruiz Almodovar, El Derecho privado en los países árabes. Códigos de Estatuto personal, Granada, EUG/Fundación Euroárabe, 2005.